

## امکان انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد در مسئله توحید صفات از دیدگاه صدرالمتألهین

محمد حسین وفائیان<sup>۱</sup>، حسن ابراهیمی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۰۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷)

### چکیده

عینیت و توحید صفات الهی در کلمات صدرالمتألهین، برپایه انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد بنا نهاده شده است. این انگاره با مسئله اتحاد مفهوم با مصداق و همچنین حیثیت حکایتگری آن به راحتی سازگار نمی‌افتد. در این نوشتار، توحید صفات و ذات، اصلی مفروض در برابر پرسش از امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد قرار داده شده و معیار صدرالمتألهین شیرازی در پاسخ بدان تبیین می‌گردد. از این روی، در این جستار ابتدا دیدگاه او درباره ارجاع صفات الهی به معنا و حیثیت واحد بیان گردیده و سپس به تشریح مناقشه انتزاع کثیر از واحد و تناقضی که صدرا نیز بدان ملتفت است، پرداخته می‌شود. در ادامه با مذاقه در حیثیات اطلاق و تعلیلی و تقییدی و انواع آن‌ها از منظر حکیم ملاصدرا، امکان انتزاع مفاهیم کثیر از واحد بما هو واحد در بحث صفات باری تعالی، به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی اثبات گردیده و کثرت صفات در خارج، به کثرتی مجازی با حیثیتی واحد در خارج، ارجاع داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** انتزاع مفهوم، حیثیت اطلاقیه، حیثیت تعلیلیه، حیثیت تقییدی، معقول ثانی، ملاصدرا.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران.

Email: Mh\_vafaiyan@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی و استادیار گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

## ۱. درآمد

واکاوای صفات باری و نسبت آن‌ها با ذات متعال از چالش‌های اندیشگی در الهیات به معنای اخص<sup>۱</sup> است که موضع‌گیری‌های گوناگون و متقابلی را در میان اندیشمندان و حکمای مسلمان سبب شده است. آن‌چه این دسته‌بندی و گونه‌گونی آرا را دامن زده است، مسئله کثرت صفات ذات ربوبی و تکثر مفاهیم حاکی از آن‌هاست. زیرا انتزاع هر مفهومی از یک مصداق به واسطه خصوصیتی است که در آن مصداق بوده و از این روی هر مفهومی را از هر مصداقی نمی‌توان برگرفت. هم‌چنین انطباق مفهوم بر مصداق نیز در گرو این خصوصیت است و هر مفهوم با هر مصداقی موافقت ندارد [۱۸، ص ۲۲۱].

انتزاع مفاهیم کثیر از واحد، یا به صورت انتزاع مفاهیم متعدّد از مصداقی واحد است که حیثیات متعددی در آن وجود داشته، به نحوی که هر مفهوم از حیثیت خاصی از آن مصداق انتزاع گردد؛ و یا به صورت انتزاع مفاهیم متعدّد از حیثیتی واحد بما هو واحد است به شکلی که مفاهیم متعدّد از یک حیثیت انتزاع گردند.

انتزاع مفاهیم کثیر از مصداق واحدی که حیثیات متعددی داشته باشد نه تنها صحیح است، بلکه موارد بسیار زیادی نیز برای آن قابل تصور بوده که در کلمات صدرا و دیگر حکیمان یافت می‌شود. به عنوان مثال، نسبتی که بین جوهر و اعراض در یک ماهیت خارجی برقرار می‌گردد ترکیبی اتحادی است که به معنای وحدت مصداقی آن دو حیثیت در خارج با یکدیگر در عین تغایر حیثیات است [۸، ج ۳، ص ۳۲۶؛ ۱۶، ص ۱۵۰].<sup>۱</sup>

اما در مقابل، انتزاع مفاهیم متغایر از حیثیت واحد بما هو واحد امری است که تصدیق آن در ابتدای امر مشکل می‌نماید. صدرالمتألهین در بحث صفات الهی، علاوه بر نفی تعدّد مصادیق و وجود خارجی صفات الهی، حیثیات متعدّد را نیز نفی می‌نماید و همه صفات را با وجود تمایز مفهومی بین آن‌ها، به حیثیتی واحد باز می‌گرداند. انتزاع مفاهیم (صفات) متعدّد از حیثیتی واحد، که از سوی صدرا مطرح می‌گردد، مستلزم امری متناقض‌نما است که در ادامه این پژوهش، تبیین و سپس راه حل صدرا برای برون‌رفت از آن بر اساس اصول و مقدماتی چند، نزد او، تشریح و تحقیق می‌گردد.

۱. به طور کلی می‌توان بیان داشت که هر امری که قابل تحلیل به چند مفهوم و معنا باشد، دارای حیثیات متعددی در منشأ انتزاع خود است. زیرا سبب انتزاع مفاهیم متغایر از مصداق واحد خارجی چیزی جز همان حیثیات متعدّد که با لحاظ هر یک از آن‌ها مفهومی جداگانه انتزاع می‌گردد نمی‌باشد و مفاهیم چیزی جز حاکی از حیثیت‌های لحاظ‌شده در خارج نیستند. از این رو اگر حیثیت واحد باشد، مفهوم نیز واحد بوده و نمی‌تواند از دو امر متغایر حکایت نماید.

## ۲. پیشینه پژوهش

در مسئله چگونگی انتشار صفات کثیر از ذات بسیط حق تعالی، تا کنون پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است که در اکثر آن‌ها به تحلیل قاعده‌الواحد و فیض منبسط الهی پرداخته شده است.<sup>۱</sup> همچنین در مسئله تحلیل صفات الهی نیز پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است.<sup>۲</sup> اما در این دست از پژوهش‌ها امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد امری پذیرفته شده انگاشته شده و پژوهش‌ها بر مبنای آن شکل یافته‌اند و از این رو به بررسی جداگانه امکان این امر پرداخته نشده است. هدف این پژوهش پاسخ‌گویی به امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد بوده و در صدد تبیین اثبات یا نفی آن است. با توجه به منابع در دسترس، پژوهش مستقلی نیز درباره امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد، چه در حیطه نظریات صدرالمتهلین و چه غیر او، نگاشته نشده است.

## ۳. فروکاستن صفات در صفتی یگانه یا وحدت حیثیت منشأ انتزاع

صدرالمتهلین در ابتدای بحث از صفات الهی در کتاب *سفار همه صفات سلبی را به صفات ثبوتی باز می‌گرداند* [۸، ج ۶، ص ۱۰۶]. هم‌چنین تمام صفات اضافی به صفتی واحد به نام «اضافه قیومیه» ارجاع داده می‌شوند. از سوی دیگر، صفات اضافیه از آن جهت که مبدئی آن‌ها در ذات الهی موجود است [۸، ج ۶، ص ۱۰۷]، از سوی صدرا به صفاتی ثبوتی برگردانده شده‌اند. با این بیان، همه صفات الهی به صفاتی ثبوتی و حقیقی باز خواهند گشت. سپس او همه صفات حقیقی را به «وجوب وجود» ارجاع می‌دهد [۸، ج ۶، ص ۱۰۶؛ ۱۳، ص ۲۵۳]<sup>۳</sup> که همانا تأکد و شدت وجود است.

۱. برای نمونه بنگرید به: خادمی، عین‌الله، «نظریه ملاصدرا درباره چگونگی پیدایش کثیر از واحد (نظام فیض)»، *نامه مفید*، شماره ۴؛ و همچنین: ایمان پور، منصور، «قاعده‌الواحد و مسأله نخستین افاضه باری تعالی»، *خردنامه صدرا*، شماره ۶۰. در مقاله مذکور، سخن بر سر چگونگی خلق کثیر از واجب الوجود واحد است و پژوهش ناظر به کثرت صفات الهی و امکان انتزاع آن‌ها از ذات نیست.

۲. بنگرید به: صادقی، مرضیه، «طرح آشتی ترادف سینوی و عینیت صدرا»، *خردنامه صدرا*، شماره ۵۶. و هم‌چنین: احمدی، غلامحسین، «نظریه صدرالمتهلین در معناشناسی اوصاف حق تعالی»، *نامه مفید*، شماره ۲۸. هم‌چنین: علیزمانی، امیرعباس، «معناشناسی اوصاف الهی از منظر صدرالمتهلین»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، شماره ۱۱ و ۱۲. پژوهش‌های مذکور نیز ناظر به مباحث معناشناسی صفات الهی بوده و در آن از امکان انتزاع مفاهیم کثیر سخنی به میان نیامده است.

۳. این ارجاع از سوی میرداماد نیز صورت می‌پذیرد [۲۰، ص ۶۳؛ ۲۱، ص ۱۹۵].

اگر مقصود صدرالمتألهین از انتزاع صفات الهی از حیثیت واحد، چنین باشد که همه صفات را با بیان مذکور، منحصر در صفتی واحد به نام وجوب وجود نماید، مسئله انتزاع مفاهیم متکثر از حیثیت واحد، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. زیرا برطبق این بیان، همه صفات الهی در حقیقت صفتی واحد هستند که همانا وجوب وجود بوده و صفات متعددی در خارج وجود نخواهد داشت.

اما اگر مقصود او از ارجاع صفات به وجوب وجود بیان وحدت حیثیت منشأ انتزاع صفات باشد (که هست و در مواضع متعددی نیز<sup>۱</sup> صدرا بر آن تأکید می‌نماید) آن‌گاه مسئله ای اساسی که همانا «امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد» است مطرح می‌گردد.

#### ۴. انتزاع کثیر از واحد

انتزاع مفاهیم را می‌توان از جهتی به دو قسم تقسیم نمود: الف) انتزاع مفهوم واحد از کثیر بما هو کثیر؛ ب) انتزاع مفاهیم کثیر از واحد بما هو واحد. انتزاع واحد از کثیر از آن جهت که کثیر است از مصادیق محالات عقلی شمرده شده است [۸، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ۱، ص ۳۹۱]. در تبیین این استحاله باید گفت که مفهوم از آن جهت که علم است، مطابق و متحد با واقع بوده و جنبه حکایتگری از آن را دارد. از این رو هر مفهوم حاکی و آینه‌ای است از آن چه نشان‌دهنده آن است. حال اگر مفهومی واحد باشد، محکی این مفهوم و آن چه با آن متحد است نیز جز امری واحد نخواهد بود. کثرت محکی و حیثیات خارجی، در عین وحدت مفهوم، با توجه به اتحاد حاکی و محکی و هم‌چنین علم و معلوم، به معنای کثرت واحد و وحدت کثیر بوده که از مصادیق اجتماع نقیضین است. این استحاله رکن اساسی در اثبات اشتراک معنوی مفهوم وجود نزد قائلین به آن است [۱۷، ص ۲۹].

در مقابل قسم الف که از مصادیق محالات عقلی شمرده می‌شود، قسم دوم نه تنها نزد حکیمان متعالیه صحیح و ممکن شمرده می‌شود، بلکه وقوع خارجی نیز دارد. صرف تعدد معانی و مفاهیم نشانه ای بر تعدد موجودات و حیثیات متعدد نبوده و شیء واحد با حیثیت واحد می‌تواند مصداق مفاهیم متغایر باشد.<sup>۲</sup>

۱. مانند شرح الهدایة الاثریة: «أن صفاته الحقيقية لا تتکثر ولا تعدد بل جميعها يرجع إلى حیثیة واحدة» [۱۵، ص ۳۴۹]. همچنین وی در سفر نیز بر این مطلب تصریح می‌نماید [۸، ج ۶، ص ۲۷۱].  
۲. «فإن أمرا واحدا و حقيقة واحدة من حیثیة واحدة، ربما كان فردا و مصداقا لمفهومات متعددة و معان مختلفة» [۸، ج ۱، ص ۱۸۴].

در بحث صفات الهی نیز چنین مطرح می‌گردد که صفات با حفظ تعدد در معنا و مفهوم از منشأ انتزاعی با حیثیتی واحد برخوردار هستند [۱۵، ص ۳۴۹].<sup>۱</sup> انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیتی واحد، اگرچه نزد صدرا و تابعینش صحیح بوده و نفی تعدد صفات الهی به وسیله آن توجیه می‌گردد، اما در ظاهر با حیثیت حکایتگری مفاهیم در تنافی است. زیرا انتزاع مفهوم‌های الف و ب (مثلاً) از حیثیتی واحد، نشانگر تفاوت و تمایز بین دو مفهوم الف و ب بوده که به تبع آن تمایز در مصداق و محکی این دو مفهوم را نیز به همراه خواهد داشت. زیرا مفهوم انتزاع شده از مصداق چیزی جز نشانه و حاکی از آن مصداق نخواهد بود و از این رو دو مفهوم منتزع به معنا و نشانگر دو محکی متمایز و متفاوت است. لکن از سوی دیگر، این دو مفهوم متمایز، برطبق فرض مسئله، از شیء و حیثیتی انتزاع گردیده اند که واحد بوده و هیچ جهت کثرتی در آن راه نداشته است. با بیان مذکور انتزاع مفهوم‌های متمایز از حیثیت و مصداق واحد مستلزم کثرت واحد و وحدت کثیر خواهد بود.<sup>۲</sup>

## ۵. بازخوانی مسئله انتزاع بر اساس تدقیق در حیثیات

### ۱.۵. انواع حیثیات (اطلاقی، تعلیلی، تقییدی)

صدرالمتألهین که خود به تناقض ظاهری انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیتی واحد آگاه است، اصولی را بیان داشته و به وسیله آن‌ها انتزاع کثیر از واحد را در دو قسمت متفاوت جای داده، سپس استحاله عقلی را فقط منحصر در یکی از آن دو قسم می‌داند. او در مقدمات بحث از «الواحد لایصدر عنه إلا الواحد» قواعدی را در تقسیم‌بندی حیثیات مختلف و بیان احکام مختلف آن بیان می‌کند [۸، ج ۷، صص ۱۹۷-۲۰۰]. عدم تمایز و جداسازی میان انواع حیثیات مختلف و احکام آن‌ها امری است که صدرا آن را موجب برخی اشتباهات و مغالطات در انتزاع مفاهیم از حیثیات مختلف می‌داند. برطبق بیان او حیثیات مختلف در موجودات در سه دسته عمده جای می‌گیرند.

**الف) حیثیت اطلاقی.** در اشیائی که محیث به حیثیت اطلاقیه هستند حیثیت و محیث و، به بیان دیگر، قید و مقید در واقع شیئی واحد بوده و موضوع بدون واسطه‌ای

۱. او در کتاب *المبدأ والمعاد* نیز بر یک بودن حیثیات مختلف در ذات حقی تعالی تصریح کرده و بیان می‌دارد که: «فیکون قدرته حیاته، و حیاته قدرته، و تکونان واحده. فهو حی من حیث هو قادر، و قادر من حیث هو حی، و كذلك فی سائر صفاته.» [۹، ص ۷۴].

۲. سهروردی نیز بر بنا بر نقل صدرالمتألهین، بر عدم جواز انتزاع مفهوم‌های متفاوت از مصداق واحد تصریح می‌نماید [۸، ج ۱، ص ۱۷۵].

در عروض یا ثبوت به محمول خویش متّصف می‌گردد. در این قسم هیچ گونه حیثیت تقییدی و تعلیلی وجود نداشته و ذات خالی و عاری از هر گونه قیدی است [۲۰، ص ۷۳]. حیثیت اطلاق نیز خود به دو قسم «قسمی» و «مقسمی» تقسیم می‌گردد. در اشیائی که محیث به اطلاق قسمی می‌باشند موضوع مقید به قید اطلاق است. این نوع از مطلق، اگرچه از قیود زائد و مغایر با ذات خالی است، اما نفس عدم اتّصاف به قیود قیدی برای آن به حساب می‌آید. در اطلاق مقسمی، هیچ گونه زیادت و قیدی، حتی عدم تقید به قید در موضوعات داخل نیست. عبارت «اطلاق مقسمی» در واقع یک عنوان مُشیر به موضوع متّصف به این اطلاق است و نه اسم یا وصفی برای آن. از این رو بین اطلاق مقسمی و اطلاق قسمی نسبت عامّ و خاصّ مطلق برقرار است.

**ب) حیثیت تعلیلی.** قبل از بیان تعریف حیثیت تعلیلی و حیثیت تقییدی، ذکر این نکته ضروری است که با توجه به عبارات حکیمان و صدرالمُتألّهین در کتب خویش، می‌توان دو نوع تعریف متفاوت از دو حیثیت تعلیلیه و تقییدیه ارائه کرد.<sup>۱</sup> از این رو، هر دو نوع تعریف در دو حیثیت مذکور بیان می‌گردد.

**حیثیت تعلیلی (تعریف اول).** در اتّصاف هر موضوعی به محمول خویش، گاه نفس موضوع بدون هیچ واسطه ای متّصف به محمول می‌گردد. مانند اتّصاف وجود درخت به موجودیت در قضیه «وجود درخت موجود است.» در این مثال، وجود درخت با این‌که به صورت حقیقی و بدون واسطه متّصف به موجودیت شده است، اما از آن جهت که وجودی امکانی و محتاج به وجود علت و جاعل خویش است محیث و مقید به حیثیت تعلیلی می‌باشد [۱۹، ص ۷۳؛ ۲۴، ص ۱۶۹]. بر اساس این تعریف از حیثیت تعلیلی، واجب الوجود حیثیت تعلیلی نخواهد داشت بلکه تنها مصداقی خواهد بود که این چنین است [۲۳، ص ۱۰۲؛ ۲۲، ص ۹۳].

**حیثیت تعلیلی (تعریف دوم).** هر وصفی که خارج از موضوع بوده اما منشأ انتزاع آن نفس موضوع باشد حیثیتی تعلیلی برای آن موضوع خواهد بود [۸، ج ۷، صص ۱۹۷-۲۰۰]، مانند حیثیت علت یا معلول بودن، که هر دو از وجود علت و معلول انتزاع گردیده‌اند، اما جزء آن نیستند. به دیگر بیان، تقید داخل در موضوع بوده اما قید امری انتزاعی و خارج از مقید می‌باشد. این حیثیات وجود منحازی در خارج نداشته، وجودشان ربطی و متعلّق به موضوع است. همانند حروف که وجودی فی نفسه نداشته و

۱. امکان ارجاع این دو تعریف از حیثیت تقییدی و حیثیت تعلیلی به یکدیگر امری است که نیاز به بررسی و پژوهشی مستقل دارد.

به تبع آن چستی و ماهیتی مختصّ به خود نخواهند داشت، زیرا ماهیت مختص موجوداتی است که وجودی فی نفسه دارند [۱۷، ص ۴۱].

از این رو، حیثیات تعلیلی جزء معناهایی هستند که به محض ملاحظه و انتزاع آن‌ها در ذهن، ماهیتی مستقل یافته و به شکل قید و حیثیتی متمایز و متغایر از مفهوم مقید لحاظ می‌گردند [۸]. این حیثیات موجب تعدّد و تکثّر در ذات خارجی نمی‌شوند. زیرا وجود آن‌ها در خارج عین وجود منشأ انتزاع آن‌هاست. از این رو صفاتی مانند علت یا تشخص یا وحدت باعث تعدّد حیثیت در امری که متصف به این حیثیات و اوصاف می‌گردد نمی‌گردند [۱۹، صص ۳۴۸-۳۴۹].

**ج) حیثیت تقيیدی (تعريف اول).** این تعریف از حیثیت تقيیدی در مقابل حیثیت تعلیلی با تعریف اول قرار می‌گیرد. هنگامی که موضوعی به واسطه حیثیت تقيیدی به محمولی متصف می‌گردد، آن چه حقیقتاً و بالذات متصف به محمول می‌گردد نفس موضوع مذکور در قضیه نیست و واسطه‌ای در میان است. این واسطه موضوع بالذات و حقیقی برای محمول بوده و موضوع مذکور در قضیه به واسطه آن و بالعرض و مجازاً متصف به محمول می‌گردد. این واسطه که همان حیثیت تقيیدی برای موضوع است، در واقع واسطه فی العروض محمول برای موضوع می‌باشد. به تعبیر ادیبان، در موضوعاتی که متصف به حیثیت تقيیدی هستند، وصف و نعت برای متعلق موصوف بوده و نه ذات موصوف. از این رو، چنین اوصافی اوصافی حقیقی برای موضوع نخواهند بود [۱۹، ص ۷۳؛ ۲۴، ص ۱۷۰].

از این رو ثبوت وجود برای ماهیت در هلیات بسیطه، مانند «الانسان موجود»، به واسطه وجود ماهیات و در ظرف وجود تحقق یافته و وجود واسطه فی العروض و حیثیتی تقيیدی برای حمل‌های ماهوی خواهد بود. در این حالت آن چه در حقیقت متصف به وجود می‌گردد، وجود ماهیات است و نه نفس ماهیات [۴، ج ۱، ص ۶۴؛ ۱۷، ص ۲۳].

**حیثیت تقيیدی (تعريف دوم).** این تعریف از حیثیت تقيیدی در مقابل حیثیت تعلیلی با تعریف دوم قرار می‌گیرد. حیثیت تقيیدی حیثیتی است که داخل موضوع و جزء آن بوده و باعث تکثّر و تجزی موضوع می‌گردد. از این رو «قید و مقید» و «حیثیت محیث»، به صورت مرکب، متصف به محمول می‌گردند. مانند «انسان» در قضیه «الانسان

حیوان»، که انسان با قید ناطقیّت به این وصف متصف می‌گردد. حیثیت تقییدی با بیان مذکور در واقع جزئی از موضوع مرکب خواهد بود [۸].<sup>۱</sup>

### ۲.۵. مقایسه دو تعریف از حیثیت تعلیلی و تقییدی

همان‌طور که بیان شد، تعریف‌های دوگانه از حیثیت تعلیلی و تقییدی در مقابل یکدیگر قرار دارند. حیثیت تعلیلی با تعریف اول در مقابل حیثیت تقییدی با تعریف اول، و حیثیت تعلیلی با تعریف دوم در مقابل حیثیت تقییدی با تعریف دوم قرار داشته و در کنار یکدیگر در عبارات حکما تبیین می‌گردند.

در این میان آن چه به مسئله صفات الهی و عینیت آن‌ها با ذات، و هم‌چنین نفی تکرر و تباین صفات مرتبط است، حیثیت تعلیلی و تقییدی به معنای دوم در آن است. تعریف اول از دو حیثیت ارتباط مستقیمی با تکرر و تغایر صفات و حیثیات با ذات الهی ندارد و فقط ناظر به حیثیت استقلال و امکانی وجود است. از این رو، این تعریف از حیثیت تعلیلی و تقییدی از بحث صفات الهی خارج است و در ادامه بحث، مقصود از حیثیات تقییدی حیثیاتی است که جزء موضوع بوده و باعث تکرر آن می‌شوند. مقصود از حیثیات تعلیلی نیز حیثیاتی است که از موضوع انتزاع گردیده و در ذهن تکرر می‌یابند.

### ۳.۵. رابطه حیثیات تعلیلی و تقییدی و کثرت موضوع

صدرالمتألهین با پیروی از میرداماد بیان می‌دارد که تعدد حیثیات تعلیلی موجب کثرت در ذات موضوع نمی‌شود بلکه این تعدد منحصر در «مفاهیم صفات» بوده و به ذات خارجی تعدد پیدا نمی‌کند. صفاتی مانند تشخیص یا شیئیّت، در مقایسه با وجود، مفهوماً دارای تغایر و تمایز هستند، اما بساطت موضوع را مخدوش نمی‌کنند [۸، ج ۷، ص ۱۸۱].<sup>۲</sup>

در رابطه با حیثیت تقییدی نیز صدرا گزارش می‌دهد که مشهور حکیمان پیش از او تمام حیثیات تقییدی را موجب تکرر و اختلاف در ذات موصوف می‌دانستند. او با تقسیم حیثیات تقییدی به دو قسم متفاوت، دیدگاه مشهور را مورد مناقشه قرار داده و بیان می‌دارد که قسمی از حیثیات تقییدی موجب تکرر است و در مقابل، دسته دیگر با

۱. مثال مذکور در حیثیت تعلیلی در معنای دوم برگرفته از مثال صدرالمتألهین در کتاب/سفار است.  
۲. میرداماد نیز چنین می‌گوید: «...أما حیثیه تعلیلیه، غیر مئمر اختلافها و تکررها لتکثر ذات الموضوع و اختلافها اصلا، کما تعدد علل مختلفه لمعلول واحد بعینه من جهة واحده، او تکرر اسماء متغایره لمسئی واحد بسیط من حیثیه تقییدیّه واحده...» [۲۰، ص ۳۴۹].

بساطت ناسازگار نیست. بیان او چنین است که هر مفهومی از آن جهت که مفهوم است، با دیگر مفاهیم تغایر و تمایز خواهد داشت و قابلیت حمل اولی میان آن‌ها وجود ندارد. اما این تفاوت گاهی موجب تکثر در موضوع و مصداق گردیده و گاهی تکثری را به وجود نمی‌آورد. مفاهیمی ماهوی مانند بو و رنگ و اندازه و بلکه تمامی اعراض، باعث تکثر موضوع می‌گردند. اما در مقابل، مفاهیمی مانند عاقلیت و معقولیت در ذوات مجرد، اگرچه مفهوماً مغایرند، اما باعث تکثر ذات نخواهند گشت.<sup>۱</sup> صدرالمتهلین صفات الهی را در همین قسم از حیثیات تقییدیه جای داده و بیان می‌دارد که علم حق تعالی، با وجود اختلاف مفهومی با قدرت (به عنوان مثال)، باعث تکثر ذات نمی‌گردد [۸].

برخی از شارحان حکمت متعالیه و عرفان نظری با تقسیم حیثیت تقییدی به دو قسم نفاذی و اندماجی،<sup>۲</sup> مطلبی نزدیک و بلکه مطابق نظر صدرا را تقریر می‌کنند. حیثیات نفاذی حیثیاتی هستند که به تحدید و نقصان موصوف خود اشاره دارد و نفاذ و نهایت آن را در جهتی از جهات نشان می‌دهد. مانند تمام اعراض که موضوع را متصف به آن عرض کرده و باقی اعراض متضاد با خود را سلب می‌کند. مثل قرمز بودن برای ماهیت سیب که نشانه سلب باقی رنگ‌ها از آن است. این حیثیت موجب تکثر موضوع خویش و تمایز آن از ذات و اوصاف دیگر خواهد شد. در مقابل، حیثیت تقییدی اندماجی قرار دارد که برابر و یکسان با قسم دوم از حیثیات تقییدی در نظر صدرا بوده و موجب تکثر اوصاف و ذات نمی‌گردد. تغایر ذهنی و مفهومی در این حیثیات موجب تکثر خارجی موصوف نمی‌گردد. زیرا این اوصاف از حاق موضوع انتزاع می‌شوند [۲۴، صص ۱۷۳-۱۸۷].

همان‌طور که بیان شد، صدرا صفات الهی را از قسم دوم حیثیات تقییدی دانسته که تکثر در آن‌ها، بر خلاف قسم اول، موجب تکثر موضوع نمی‌شوند. اما چگونگی «عدم تأثیر تعدد صفات بر تعدد حیثیات» امری است که نیاز به توضیح و تبیین بیشتری دارد. صدرالمتهلین در موضعی از کلمات خویش، بعد از بیان عینیت صفات و ذات الهی، تصریح می‌نماید که وجود صفات الهی وجودی بالعرض و مجازی است و به واسطه وجود حق تعالی موجودیت پیدا می‌کند. صفات از آن جهت که موجوداتی بالعرض و مجازی هستند، شبیه به ماهیات بوده و به عرض وجود متصف به وجود خواهند بود [۱۱، ص ۳۸].

۱. صدرالمتهلین با تقسیم حیثیت تقییدی به دو قسم، توضیح بیشتری در باره علت تفاوت آن‌ها و تفاوت تأثیرشان ارائه نمی‌دهد.

۲. این نامگذاری از سوی نویسنده کتاب مبانی عرفان نظری بوده و مصطلح عرفانی با فلسفی نیست.

از سوی دیگر، وجودِ بالعرض صفات الهی با وجود بالعرض ماهیت دارای یک تفاوت اساسی است. وجود ماهیت وجودی بالعرض است و از آن جا که ماهیت بما هی هی لاموجود و لامعدوم است، موجودیتی فی نفسه یا فی غیره در خارج نخواهد داشت. اما صفات الهی با این که در خارج وجودی بالذات ندارند، اما به نحو وجود فی غیره (ربطی و نعتی) در خارج موجودند. این وجودات ربطی، تا در ذهن منعکس نشده و مفهوم نگردند، وجودی مستقل و متمایز پیدا نخواهند کرد [۱۱، ص ۳۸]. صدر المتألهین در المشاعر چنین می گوید: «صفات معانی متعددی هستند که حکم موجودیت برای آن ها بالعرض و مجازاً ثابت است.» [۱۲، ص ۵۵].<sup>۱</sup> از این رو، تکثیری که برای صفات در خارج ثابت می گردد، تکثیری بالعرض و مجازی می باشد. این تکثر در ذهن و از حیث مفاهیم است که به تکثیری حقیقی و بالذات تبدیل می گردد.

بخش اول از نکته مزبور، از آن جهت که مثبت تکثر بالعرض و مجازی برای صفات الهی در خارج است، در مقابل قول سهروردی قرار می گیرد. زیرا او مفاهیم و اوصاف وجودی در خارج را، چه به صورت مجازی (وجود نعتی) و چه به صورت حقیقی (وجود محمولی و مستقل) نفی می کند [۷، ج ۱، ص ۲۵]. بخش دوم نکته مزبور نیز، در مقابل قول ابن سینا در رابطه با ترادف مفاهیم اوصاف الهی در نزد اوست [۲، ص ۱۱۳؛ ۱، ص ۴۹].<sup>۲</sup>

با این بیان، نفی تکثر حقیقی اوصاف در خارج، با اثبات تکثر حقیقی برای صفات در حد مفاهیم، ناسازگاری و تناقضی نخواهد داشت. زیرا این مفاهیم مصداق مستقلی در خارج ندارند.<sup>۳</sup>

وجود بالذات و واقعی، ذات بسیط الهی است که تنها حثیثیت او نفسیّت اوست. و از این رو مقصود صدرا از عبارت ذیل در کتاب مبدأ و معاد می تواند اشاره به نکته ای باشد

۱. بر موجود بودن صفات در خارج به صورت بالعرض و مجاز، در مواضع دیگری نیز تصریح شده است: الف. «کما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعین هذا الوجود بالعرض [و المجاز] لكونه مصداقا لها، فکذلک الحکم فی موجودية صفاته تعالی بوجود ذاته المقدس، إلا أن الواجب لا ماهية له...» [۱۲، ص ۵۵].

ب. «هی (أی الصفات) أنها ... تابعة للوجود أی بالعرض...» [۸، ج ۶، ص ۳۱۶].

ج. «أنها (أی الصفات)، ما شمت رائحه الوجود بالذات» [۵، ص ۴۴۵].

۲. صدرا نیز بر ترادف صفات الهی در مکتب ابن سینا تصریح می نماید [۸، ج ۶، ص ۱۴۸].

۳. میرداماد نیز چنین می نویسد: «ربما يكون مطابق الحکم و المحکی عنه بها نفس الحقيقة المتقررة، لا بما هی معقولة و موجودة فی الذهن بخصوصه، كما فی مطلق الوجود و ... و الوجوب و أشباهها.» [۲۲، ص ۵۶].

که ذکر گردید: «صفات حقیقی حق تعالی متکثر و متعدد نبوده و اختلاف بین آن‌ها جز اختلافی مفهومی و اسمی نیست. از این رو، همه آن‌ها معانی واحدی هستند که از حیثیتی واحد انتزاع می‌گردند.» [۹، ص ۷۴].

نکته حائز اهمیت در بیان مذکور از صدرا این است که وجود بالعرض صفات در خارج برابر و مساوق با عدم و نبود «صفات الهی» در خارج نیست. همان‌طور که اثبات اصالت وجود در مباحث عامه وجود نیز برابر و به معنای نفی حیثیت ماهیت در وجودات امکانی نیست. بله، حیثیت ماهیت همانند صفات الهی حیثیتی مستقل نبوده و وجودی مجازی در خارج ندارد [۹، ص ۳۸].

از این رو در صفات الهی نیز ثبوت مجازی و بالعرضی که برای صفات به سبب وجود نعتی و غیر استقلال‌ی آن‌ها ثابت می‌گردد مساوی با عدم صفات در خارج نیست. مغلطه یکسانی وجود مجازی و عدم ثبوت خلط و اشتباهی است که سهروردی از آن غفلت کرده و از این رو وجود صفات را در خارج معدوم دانسته و آن‌ها را محدود به اعتبار عقلی می‌داند.

#### ۶. رابطه صفات الهی و معقولات ثانی

تبیین کثرت مجازی صفات و وحدت حیثیت آن‌ها در خارج مطابقت کاملی با تبیین معقولات ثانی از دیدگاه صدرالمآلهین دارد. همان‌طور که بیان گردید، از نظر شیخ اشراق، همه معقولات فلسفی حتی مفاهیمی مانند وجود و وجود که منشأ انتزاع تمام صفات وجود است، از اعتبارات ذهنی دانسته شده و وجود آن‌ها به هر نحوی، حتی با لحاظ نعتی و غیراستقلال‌ی نیز نفی می‌شود [۸]. از سوی دیگر نیز مشائیان وجود معقولات ثانی را در خارج ثابت می‌دانند.

صدرا با بیان دیدگاه خود بین دو مکتب اشراقی و مشائی جمعی قابل قبول بسته که از آن به «تصالح اتفاقی» تعبیر می‌کند [۸، ج ۱، ص ۱۳۹]. به این بیان که عروض معقولات ثانی فلسفی در ذهن بوده که مستلزم تغایر و کثرت مفهومی می‌گردد و اتصاف آن‌ها در خارج است که مستلزم عینیت و اتحاد خارجی می‌گردد. او وجود معقولات ثانی را در خارج همانا اتصاف موجودات خارجی به این اوصاف دانسته و از این رو وجود آن‌ها را نعتی و ربطی بر می‌شمارد.<sup>۱</sup> اتصاف خارجی ذات موصوف به صفات، با عینیت وصف و موصوف در خارج منافاتی ندارد. زیرا معقولات ثانی و اوصاف وجود در خارج به نحو

۱. از نظر او آنچه مورد رد اشراق است وجود محمولی معقولات، و آنچه مورد اثبات معقولات در خارج نزد مشائیان است، همانا وجودی نعتی و ربطی است.

وجود ربطی و نعتی موجود می‌باشند و تمایز و زیادتِ موصوف و وصف امری است که تنها در حیطهٔ ذهن و با تحلیل موصوف حاصل گشته و از حاقّ آن انتزاع می‌شود. پس آن چه به عنوان زیادت نفی می‌گردد وجود محمولی وصف در خارج،<sup>۱</sup> و آن چه به عنوان عینیت و یکی بودن در کلمات صدر المتألهین نفی می‌گردد عینیت مفاهیم در ذهن است.<sup>۲</sup> از این رو معقولات ثانی، دو لحاظ متفاوت خواهند داشت:

(یک) جهت و لحاظ استقلالی و اسمی که ظرف آن ذهن است،  
(دو) لحاظ حرفی و غیراستقلالی که ظرف آن وجود خارجی است (این لحاظ به معنای عدم لحاظ نیست).

وجود ربطی در خارج عین ذات است و عقل با مشاهدهٔ خارج این اوصاف را از حاقّ موصوف انتزاع می‌کند. صفات الهی نیز چنین بوده و جزء معقولات ثانی هستند.<sup>۳</sup> آن‌ها در خارج عین ذات و غیر خارج از آن بوده اما در ذهن جدای از ذات و مقابل آن هستند.<sup>۴</sup> از این رو، تمام احکام وجود که از آن‌ها به ثوانی فلسفی نیز یاد می‌گردد، دارای چنین خصوصیتی خواهند بود.<sup>۵</sup>

ثوانی و معقولات فلسفی از لحاظ نسبت‌های اربعه مساوی با مفهوم وجود نبوده، بلکه اعم از آن‌ها هستند. مفاهیمی مانند امکان و حدوث و ... نیز از مصادیق مفاهیم فلسفی و معقولات ثانی بوده که مساوی با مفهوم وجود نیستند. در یک بیان کلی می‌توان گفت: احکامی که از حاقّ وجود و ذات آن انتزاع می‌شوند به سبب حقیقی بودن منشأ انتزاع، احکامی حقیقی و، در مقابل، احکامی مانند امکان که از اشیائی اعتباری مانند ماهیت انتزاع می‌شوند، به سبب اعتباری بودن منشأ انتزاع، احکامی اعتباری هستند. اما هر دو

۱. «الصفات المتکثرة الکمالیة، کلها موجودة بوجود الذات الأحدیة بمعنی أنه لیس فی الوجود، ذاته تعالی متمیزا عن صفته بحیث یکون کل منها شخصا علی حدّه...» [۸، ج ۱، ص ۱۳۹].

۲. و صدرا در بحث صفات الهی می‌گوید: «إن صفاته تعالی عین ذاته... أن معناه لیس ما توهمه کثیر من المنتسبین إلی العلم [من] أن هذه المعانی الكلية متحدة مع الذات فی المعنی و المفهوم كما هو مناط الحمل الذات...» [۸، ج ۶، ص ۱۴۴].

۳. چنانچه در ابتدای این نوشتار ذکر شد، تمام صفات ثبوتی در کلمات صدر المتألهین، به صفت وجود و تأکد وجود ارجاع داده شده و وجود نیز از معقولات ثانی فلسفی به شمار می‌آید [۸، ج ۱، ص ۱۸۰]. در کلمات میرداماد نیز این نکته مشهود است [۲۲، ص ۵۶].

۴. «المسمى قد یکون واحدا و الأسماء [و الصفات] کثیرة، و هی [أی الأسماء] محمولات عقلیة.» [۱۰، ص ۴۱].

۵. مقصود از معقول ثانی بودن وجود و صفات او مفاهیم آن‌هاست و نه مصداق خارجی. زیرا معقولات از لحاظ مصداق خارجی تکثری ندارد [۱، ۳۹۸؛ ۸، ج ۱، ص ۶۴].

قسم از مصادیق مفاهیم فلسفی بوده که ملاک آن‌ها عروض در ذهن و اتصاف در خارج است. از این رو نسبت میان معقولات فلسفی و صفات وجود عام و خاص مطلق است [۳، صص ۱۸-۲۲؛ ۲۴، ص ۱۷۸].

### ۷. نتیجه

بنا بر آن چه تاکنون از نظریات صدرالمآلهین درباره انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد بیان گشت، معلوم گردید که انتزاع مفاهیم کثیر از مصداق واحد با حیثیت واحد در نظر او فقط در صورتی صحیح است که این مفاهیم یکی از دو قسم زیر باشند: الف) حیثیات تعلیلی باشند، زیرا این حیثیات موجب تعدد ذات نمی‌گردد [۶، صص ۱۲۶؛ ۸، ج ۷، ص ۱۸۱].

ب) قسم دوم از حیثیات تقییدی باشند، قسمی که موجب تعدد ذات نمی‌گردد [۸، ج ۷، ص ۱۸۱] و برابر با معقولات ثانیه است.

در قسم الف و ب انتزاع مفاهیم متعددی از حیثیت واحد در واقع تحلیل و لحاظ‌های متفاوت یک ذات بسیط در ذهن است. از این رو، و با توجه به این که ظرف انتزاع مفاهیم متعدد ذهن است، تکرار نیز با تحلیل ذهنی و مفهومی خواهد بود. بدین سبب، منتزعه منه که حاق وجود است تعددی نخواهد یافت. از سوی دیگر، چون این مفاهیم از خارج و با تحلیل آن به دست آمده اند، حاکی از صفات و احکامی در خارج خواهند بود که به نحو اندماجی و وجودات نعتی و غیراستقلالی، در خارج نیز موجودند. از این رو، محکی این مفاهیم از جهتی (جهت نعتی و غیرمنحاز) در خارج موجودند و از جهتی (جهت محمولی و منحاز) غیر موجود. <sup>۱</sup> در غیر از دو مورد الف و ب تعدد مفاهیمی که از یک مصداق منتزعه می‌گردند نشانه تکرار و ترکیب ذات خواهد بود.

۱. «صح قول من قال إن صفاته عين ذاته، و صح قول من قال إنها غيره و صح قول من قال لاعينية و لاغيرية» [۱۴، ص ۳۳].

## فهرست منابع

- [۱] ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التعلیقات*، بیروت، مکتبه الإعلام الإسلامی.
- [۲] ——— (۱۳۲۶)، *تسع رسائل*، قاهره، دار العرب.
- [۳] جوادی، مرتضی (۱۳۸۸)، «معقولات ثانیه در نظر حکما»، *فصلنامه اسراء*، قم، سال اول، شماره ۲، زمستان، صص ۶۵-۹۴.
- [۴] سبزواری، ملاهدی (۱۹۸۱م)، *شرح اسفار* (مطبوع در ضمن *اسفار اربعه*)، بیروت، دار الاحیاء.
- [۵] ——— (۱۳۶۰)، *تعلیقات بر الشواهد الربوبیة*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- [۶] ——— (۱۳۸۳)، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی.
- [۷] سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات (کتاب التلویحات)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۸] صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، بیروت، دار الاحیاء.
- [۹] ——— (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- [۱۰] ——— (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- [۱۱] ——— (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیة*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- [۱۲] ——— (۱۳۶۳)، *المشاعر*، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۳] ——— (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- [۱۴] ——— (۱۳۶۷)، *المظاهر الالهیة*، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- [۱۵] ——— (۱۴۰۴ق)، *شرح الهدایة الاثیریة*، بیروت، التاریخ العربی.
- [۱۶] ——— (؟)، *حاشیه بر الهیات شفاء*، قم، بیدار.
- [۱۷] طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
- [۱۸] مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه آثار*، ج ۵، تهران، نشر صدرا.
- [۱۹] میرداماد، محمدباقر، (۱۳۷۴)، *نبراس الضیاء*، تهران، نشر هجرت.
- [۲۰] ——— (۱۳۶۷)، *قیسات*، تهران، دانشگاه تهران.
- [۲۱] ——— (؟)، *الرسائل المختارة*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
- [۲۲] ——— (۱۳۸۱)، *مصنفات میرداماد*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۲۳] ——— (۱۳۸۰)، *جدوات و مواقیت*، تهران، میراث مکتوب.
- [۲۴] یزدان‌پناه، سید یدالله، (۱۳۸۹)، *مبانی نظری عرفان نظری*، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).